

ضرورت آموزش زبان قرآن به قرآن با مروری بر شکل‌یابی و تجربه آموزش مستقیم زبان در قرون اخیر

ابوالفضل خوش‌منش^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۹)

چکیده

بنابر تعالیم قرآن و اهل‌بیت، فهم قرآن با قرآن، راه دقیق فهم این کتاب است. روشن است که این روش از فهم معانی مفردات آغاز می‌شود. مقاله در پی تأکید بر این راه با تبیین ارتباطات میان مفردات و عبارات قرآنی با استفاده از روابط نهفته در اجزای زبان قرآن، و اقتراح تدوین «روشی برای آموزش مستقیم زبان قرآن» است. اغلب این نمونه‌ها را می‌توان همگام با آموزش روانخوانی در سنین ابتدایی از طریق تلقین و تکرار برای فعال‌سازی هوش قرآنی قرآن‌آموزان و توجه ایشان به «کُنْتَرِاسْتِ»‌های تفاوت‌ها و استخراج نظم میان اجزای زبان قرآن به کار گرفت. برخی از این راه‌ها عبارت‌اند از: عبارات تبیین‌گر، جایگزینی، نظام تقابل مفردات و مفاهیم، قبض و بسط، ترکیب و استیناف، ترادف، استعمالات گوناگون ریشه، تعیین مصداق، سیاق و موقعیت. تأکید مقاله با توجه به محدودیت مجال پرشش راه نخست است. بشر در تجربیات زبان‌آموزی خود به برخی از این راه‌ها دست یافته که مقاله بر این موضوع نیز مروری فشرده دارد.

واژگان کلیدی: روش آموزش قرآن، زبان‌آموزی قرآنی، ساختار قرآن، فهم قرآن به قرآن، نظام جدید آموزش قرآن، نظام واژگان قرآنی.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران؛

Email: khoshmanesh@ut.ac.ir

طرح مسئله

فهم قرآن به قرآن آیات، شیوه‌ای روشمند، تدبیری و برآمده از منهج قرآن و اهل بیت است که شمار اندکی از تفاسیر نیز در حد ادراک و توان در اجرای آن کوشیده‌اند؛ در این بین، فهم قرآن به قرآن واژگان، روشی است که گاه در میان پاره‌ای تفاسیر به صورت پراکنده مورد استفاده بوده، اما به مثابه یک روش پایه و زبان‌آموزانه مد نظر قرار نگرفته است.

مراد از «زبان قرآن» روشن است و قرآن کریم یک مجموعه کامل زبانی الهی، در قالب مجموعه‌ای از مفردات با هندسه و عمارت الهی و حکفرمایی تعهد و نظم متضامن میان اینجاست لازم است. یک قرآن‌آموز در صورت ارتباط‌گیری صحیح خواهد توانست نظم و نسبت‌های موجود میان الفاظ و عبارات این زبان را کشف کند و از آن به مثابه آلت اندیشه و بینش و بیان دانش خود استفاده کند (خوش‌منش، زبان قرآن، ۱۳۲-۱۴۱؛ ۷۹-۱۰۳؛ ۱۴۴-۱۷۵). قرآن یک مجموعه کامل زبانی با شمار معینی از الفاظ است که خدا با آن‌ها، هر آنچه درباره انسان و هستی می‌خواسته بگوید، گفته است. قرآن به زبان عربی مبین «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ۱۹۵)، «و هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل: ۱۰۳) که عیناً زبان عربی اعراب و زبان مادری کسی نیست. زبان قرآن صرفاً یک زبان ذکر و نیایش قدسی نیست، بلکه ظرفیت‌های گسترده فکر و فرهنگ و دانش و مدنیت را نیز در خود دارد.

از امام صادق (ع) در خصوص صفت «مبین» در آیات بالا پرسش شد و آن حضرت پاسخی کوتاه و عمیق داد: *يُبَيِّنُ الْأَلْسُنَ وَلَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ*^۱.

این زبانی است که حکایت‌گر مقصود زبان‌های دیگر است، اما زبان‌های دیگر چنین هیمنه و توانشی را ندارند. مقاله حاصل برخی تأملات و تجربیاتی است که نگارنده در طی بیش از ثلث قرن، تعلیم و تعلّم زبان، اعم از زبان قرآن و برخی زبان‌های بشری کسب کرده است. ما در این زمینه با چند پرسش مواجه‌ایم:

۱. آیا هنگامی که قرآن کریم را به مثابه یک زبان در نظر گرفتیم، این کتاب می‌تواند در زمینه آموزش خود نیز مرجعیت داشته باشد یا اینکه برای آموزش زبان قرآن باید به جاهای دیگر رجوع کرد؟

۲. می‌دانیم که مسئله آموزش و زبان در سده‌های اخیر برای دنیای غرب یک ضرورت و اولویت مهم بوده است، زیرا زبان در دوره‌های چندگانه‌ای که استعمار از قرن

نوزدهم تاکنون داشته و دارد، آلت مهمی برای تسخیر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی ملت‌ها بوده است. اهم کوشش‌های غربیان در این زمینه، برای تعلیم و ترویج زبانشان چه بوده است و ما چه بهره‌برداریهایی از تجارب ایشان در این زمینه توانیم کرد؟

۳. آیا در قرآن کریم نیز می‌توان سرخطها و نظم و نسبت‌هایی برای تعلیم زبان این کتاب یافت و بتوان از آن‌ها، برای تهیه و تنظیم متدهای آموزش زبان قرآن - با این اهداف معنوی و انسانی و ظرفیت‌های تمدنی که دارد - استفاده کرد؟

گذشته و پیشینه پژوهش

ریشه چنین چیزی به روزگاران گذشته بازمی‌گردد و مقاله درصدد ارائه ضرورت و نمونه‌هایی روزآمد برای این روش است. ساخت و صورت زبانی و آوایی و نه لزوماً معارفی قرآن از آغاز نزول وحی، بیش از جنبه‌های دیگر، اذهان را معطوف خود داشت (نک. ابن‌هشام، ۳۳۷/۱؛ سیدقطب، ۲۴-۲۵). این آهنگ که از ترتیب و چینش حروف کلمات و نحوه ساخت آیات و عبارات پدید می‌آید، جدا از آنکه دل‌ها را آماده و متوجه کلام جدید می‌ساخت و نظم و ترکیب جدید سخن را در دل‌ها می‌نشاند، به مرحله‌ای بکر و بدیع، یعنی مفردات قرآن متصل می‌شد که خود محل تأیید و تأکید نبوی بود، از جمله آنجا که امر کرد:

أعربوا القرآن و التمسوا غرائب (قرطبی، ج ۱/ مقدمه؛ مجلسی، ج ۹۲/۱۰۶). مراد از این سخن، از جمله تأمل و فهم معانی واژگان غریب و کوشش در تدبر قرآن دانسته شده است (نک. قرطبی، ۲۳/۱؛ عاملی، ۴۶/۱).

روشن است که اصل روش فهم قرآن به قرآن، متعلق به پیامبر و اهل بیت (ع) است و قرآن خود سرشار از نمونه‌های نظم و نسبت‌های زبانی میان الفاظ و عبارات آن است که برای کشف آن‌ها از مراتب ساده تا نمونه‌های پیچیده، باید با نگاهی جستجوگر، قرآن و سیره و سنت را بدین جهت کاوید.

بی‌گمان مرجع نخست در این باب، سخن خود قرآن است، آنجا که تشویق به تدبر می‌کند (محمد: ۲۴؛ النساء: ۸۲) و به گفته علامه طباطبایی: حاشا که قرآن، تبیان و مبین هر چیزی باشد، ولی مبین خود نباشد و چگونه می‌شود قرآن در همه آنچه انسان‌ها به آن محتاج‌اند، مایه هدایت و بیان باشد، ولی در مورد نیاز انسان‌ها به آن، چنین نقشی را ایفا نکند (طباطبایی، ۱/ مقدمه).

امیرمؤمنان (ع) کتاب خدا را کتابی برشمرد که بخشی از آن به مدد بخشی دیگر

سخن می‌گوید و پاره‌ای از آن برای پاره‌ای دیگر شهادت می‌دهد (شریف رضی، خطبه ۱۳۲). به گفته سیوطی، قال العلماء: من اراد تفسير الكتاب العزيز طلبه اولاً من القرآن، فما اجمل منه في مكان فقد فسّر في موضع آخر و اختصر في مكان فقد بسط في موضع آخر منه. سیوطی همچنين به کتابی اشاره می‌کند که ابن جوزی مستقلاً در این زمینه نگاشته است (سیوطی، ۳۸۷/۲)؛ (در این زمینه همچنين نک. جوادی آملی، مقدمه؛ صدوق، ۲۹۰/۱، ح ۳۹).

گروهی از اهل بصره در نامه‌ای از امام حسن (ع) درباره معنای صمد پرسیدند، امام ایشان را به بیان روشن ادامه سوره ارجاع دادند و نگاشتند: ان الله قد فسّر الصمد فقال الله (الله أحد، الله الصمد) ثم فسره فقال: لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد. (صدوق، ۹۰؛ قمی، ۱۷۷/۵؛ و به نقلی دیگر طبرسی، ۸۶۱/۱۰ به نقل از امام حسین بن علی (ع)).

زید شحام می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره: «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (البقره: ۱۹۸) پرسیدم. حضرت فرمودند: «اما «رفث»، آمیزش جنسی است، و «فسوق» یعنی دروغ. نشنیده‌ای که خدوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (الحجرات: ۶)؛ (حرّ عاملی، ۱۱۰/۹).

داوری‌های عالم بزرگی هم‌چون راغب اصفهانی از متقدمان در اثر ماندگارش: *المفردات فی غریب القرآن*، در باب لغت‌شناسی – با همه تسلطی که بر صرف و نحو و ادب عربی دارد – بر مدار و محور تنزیل عزیز است. استنادات شعری راغب قلیل است و در نقل‌های وی، شعر جز در رکاب و رحاب قرآن جایی نمی‌یابد و عمده نقل‌های وی از لغویان در قالب تعبیراتی هم‌چون «قیل»، «قال بعضهم»، «فی قولهم» و مانند آن آمده است. وی در مواردی مثل آنجا که لغت، در حد حروف یا کلمات جامد و پرکاربرد است و تعریف کلمه، به تنهایی تنوع دلالت‌های آن را باز نمی‌نماید، به سبب و تقسیم استعمالات بنا بر موقعیت و سیاق می‌پردازد و گاهی از نمونه‌های نظم و نثر بیرونی نیز مدد می‌گیرد (نمونه‌ها را نک. راغب اصفهانی، ۵۸ و ۴۶۲).

در میان متأخران، عالم جامعی هم‌چون ابوالحسن شعرانی در اثر خود: *نثر طوبی*، با وجود تسلط به لغت و منابع و اجتهاد تفسیری، قرآن و سیاق‌های مفردات و عبارات را به عنوان مرجع و داور اصلی فهم مفاد آن‌ها می‌داند (نک: شعرانی، همه کتاب). این روش در پژوهش‌های متأخر و در روزگار ظهور تفاسیر اجتهادی و اجتماعی بسیار مورد توجه مفسرانی هم‌چون محمدطاهر ابن‌عاشور (۱۷۱/۶؛ ۱۷۴/۳؛ ۱۳۵/۲۰) و علامه طباطبایی

(۲۲۰/۹؛ ۱۱۴/۱۷) است. علامه گاهی نقل‌های راغب را در فهم مفردات با مفردات و آیات قرآنی می‌پسندد و آن‌ها را نقل می‌کند (طباطبایی، ۱۶۶/۱۶).
صادقی تهرانی با اشاره به آیه «وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (الکهف: ۲۷)، دلالت آن را سند مهمی برای ضرورت رجوع و اتکا به قرآن برای فهم مفاد کتاب و بی‌اعتباری چیزی که جدا از کتاب باشد، برمی‌شمرد (صادقی تهرانی، ۷۰/۱۸-۷۲).

سیوطی (۳۰/۲؛ سیوطی و محلی، ۷۶۵) ذیل آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (المعارج: ۱۹) می‌گوید: هلوع حال مُقَدَّر است و تفسیر آن دو آیه بعد است: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (المعارج: ۲۱). همان‌گونه که طبرسی می‌نویسد: این سخنی است که خداوند خود آن‌را در ادامه کلام خویش تبیین کرده است (طبرسی، ۵۳۵/۹؛ نیز نک. صبحی‌صالح، ۴۳۱-۴۴۵؛ لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۷۱-۹۹). نگارنده نیز در برخی مکتوبات خود، برخی ظرفیت‌های آموزشی زبان قرآن را مورد توجه قرار داده است (خوش‌منش، زبان قرآن، ۱۴۳-۱۷۶؛ تناسب سوره‌ها، ۲۵-۲۶ و ۶۷).

همچنین برخی از راه‌های استنباط مفاهیم مفردات قرآنی را می‌توان در دسته‌بندی‌های زیر با رعایت سیر از نمونه‌های ساده به نمونه‌های مرکب و طولانی‌تر مورد بررسی قرار داد. قابل ذکر است که از جمله دست‌مایه‌های نگارنده در کوشش حاضر تجربیات و زیسته‌های او در بیش از سه دهه در امر تعلیم و تعلّم قرآن و زبان در ایران و کشورهای دیگر، رؤیت کاستی‌ها و نارسایی‌های موجود و ضرورت تدارک روشی برای آموزش مستقیم زبان قرآن با استفاده از ساختار سخن قرآن بوده است.
کشف نظم و نسبت‌های موجود در میان اجزاء و مفردات این زبان، قرآن‌آموز را در امر فراگیری و درک اصولی و مستحکم معارف آن یاری می‌کند. به دست دادن نمونه‌هایی از این نظم و نسبت‌ها و ایجاد انگیزه برای تدوین متدهای آموزش زبان، پس از مروری بر جدّ و جهد غربیان برای زبان خود در این باب، هدف اصلی این مقاله است.

مفهوم‌شناسی واژگان

«روش»، اسم مصدر از فعل رفتن و به معنای طرز، هنجار، شیوه و اسلوب آمده است (دهخدا، ۱۲۳۷۸/۸). چگونگی انجام کاری، نحوه عمل و شیوه و طرز آن، متد (انوری، ۳۷۳۷/۴).
چنانکه فردوسی گفته است: چو یزدان چنین راند اندر بوش / بر آن بود چرخ روان را

روش (فردوسی، ۱۷۸/۱) و نیز: تو این را دروغ و فسانه بدان/ بیک سان روش در زمانه میدان (فردوسی، ۱۴۴/۱).

روش در اصطلاح مقاله حاضر، معادل واژه فرانسسه *méthode* به معنای شیوه‌ای تعیین و تعریف شده برای رسیدن به هدفی مشخص و به نحو اخص در اینجا، زبان‌آموزی (*méthode d'enseignement de langue*) که ترکیبی رایج در زبان فرانسه و دیگر زبان‌های اروپایی است و زبان فرانسه به دلیل ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، ادبی درون خود و نیز مشخصات بیرونی و استعماری و با اشاراتی که خواهد آمد، در زمینه تدوین «متد»‌های آموزش و گسترش و پایش زبان خود دارای یدی طول و سابقه‌ای طولانی است. آموزش مستقیم زبان، ناظر به همین روش فطری فراگیری مادری است که کودک با هوش زبانی خود به تدریج با اجزای زبان از آواهای اولیه گرفته تا کلمات ساده و جملات مرکب و پیچیده، زبان را فرامی‌گیرد و آموخته‌های وی سبب باروری و وسیله تعبیر و بیان اندیشه‌های وی می‌شوند.

مروری بر سیر آموزش زبان در روزگار جدید

سیر آموزش زبان در روزگار جدید، بیش از پنج سده را پشت‌سر گذاشت که دانستن و دقت در تجربیات به دست آمده، از تنبّه به ریشه فطرت تا تدوین انواع متدها و توفیقات به دست آمده در این زمینه‌ها برای ما لازم است. مروری بر تحولات پنج قرن اخیر اروپا (از مبدأ پانصد سال پیش مصادف با هزار سال پس از نزول قرآن و انواع تحولات عمیق زبانی که از آن پدید آمد و پس از خاتمه جنگ‌های صلیبی و رنسانس برآمده از آن بر اثر ارتباطات غرب با دنیای اسلام)، به ما نشان می‌دهد که وقوع مسائل مهم رنسانس و آغاز نگرش جدید به مقوله‌های مهم جهان و انسان و موضوع زبان، تحولات مسائل تعلیم و تربیت، گسترش دامنه نفوذ زبان‌های اروپایی در کشورهای دیگر، استعمار و ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زایش نیازهای نوین صنعتی و تحولات پیچیده قرن بیستم، توجه به موضوع آموزش زبان را بیش از پیش برجستگی بخشیدند.

این التفات، توجه به مسائل مهم دیگری را با خود می‌آورد که از جمله اهم آن‌ها توجه به موضوع فطرت انسانی - به جهت موضوع جهانی‌های زبانی و آموزش همگانی زبان - و منازعات دامن‌دار مربوط به آن، میان دو مکتب عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی بود. این نظریه با حوزه‌های گسترده دانشی از هستی‌شناسی (مثل افلاطونی، وجود روح قبل

از بدن، عقل فعال، ذات‌گرایی و...؛ معرفت‌شناسی (عقل‌گرایی، راه حصول علم، تعریف سه‌بخشی علم و...؛ اخلاق و حسن و قبح عقلی افعال؛ زبان‌شناسی؛ زیست‌شناسی؛ روان‌شناسی و تعالیم ادیان ارتباط می‌یافت (خندان، ۱۷۳-۱۹۴). توجه به موضوع فطرت، سابقه‌ای دیرینه را با اختلاف تعبیر و اصطلاحات هم‌چون غریزه، طبیعت، ذات و پیش‌آورده‌های ذهنی در دستگاه اندیشه غربی، پشت‌سر نهاد و نظریه «فطرت»، در عصر جدید در پی توجه دکارت به موضوع زبان و به نوعی ارتباط آن با فطرت انسانی آغاز شد (نک. Descartes, 134-137). این موضوع در شاخه‌های گوناگون مربوط به دانش زبان و زبان‌آموزی از آغاز زندگی طفل تا مراحل بلوغ در میان انسان‌های مختلف پی گرفته شد و تکامل و تأثیر خود را بعدها نیز بیشتر نشان داد (نک. چامسکی، ۶۷؛ لاینز، ۱۳۱؛ Chauchard, 33-43)، همان‌گونه که اندیشه‌های او و بالاخص این موضوع در قرن هفدهم به مثابه نظریه‌ای فلسفی و نظریه‌ای روان‌شناختی - معرفت‌شناختی مشتمل بر عناصر و ایده‌های متنوع، محور تحقیقات بسیاری از فلاسفه قرار گرفت (نک. ماله و ایزاک، ۳۴۹؛ امید، ۲۴۲-۱۹۳)، و در انسان‌شناسی قرن بیستم، بیش از پیش شدت یافت؛ طرفداران فطریات در این قرن به ویژه، نوام چامسکی، آتش زیر خاکستر این بحث را دوباره روشن و ادله متقنی در باب فطریات به‌ویژه فطری بودن زبان ارائه کردند.

این رکنی مهم در زبان و زبان‌آموزی و آموزش دیگر علوم انسانی بود که از سویی خوشبختانه اصل و معدن آن - به‌طور کامل و نه به صورت ناقصی که در دستگاه اندیشه غربی می‌بینیم - در قرآن کریم است، و از سوی دیگر شوربختانه جایگاهی در چارچوب دانشی مادر نزد ما ندارد. استاد مطهری فطرت را ام‌المسائل معارف اسلامی می‌خواند (مطهری، انسان و ایمان، ۶۳؛ مطهری، جامعه و تاریخ، ۸ و ۱۰۵)؛ و با اشاره به تأثیر حیاتی نظریه فطرت و یادکرد وسیع قرآن از آن، از اینکه «هر چه انسان جست‌وجو می‌کند، در هیچ جا بحث جامعی راجع به آن پیدا نمی‌کند (مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ۷۴)، ابراز تأسف می‌کند و می‌افزاید: متأسفانه در کتاب‌های ما، اعم از تفسیر و حدیث و شرح حدیث و فلسفه، بحث‌های مستوفایی راجع به فطرت نشده است» (مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ۲۴۹؛ نیز نک. مطهری، یادداشت‌ها، ۲۳۹/۳ و تفصیلی مستوفی در مطهری، فطرت در قرآن، سراسر کتاب). ما با وجود دسترسی‌ای که به ینبوعی به‌سان قرآن داریم، از این محور آسیاب و سنگ زیرین بنا غافل‌ایم، همچنان که در سنت فکری فیلسوفان و متفکران غربی، بی‌مهری و غرض‌ورزی در باره این نظریه، بسی شدید است.

مفهوم فطری بودن زبان و زبان‌آموزی اصلی می‌بود که می‌بایست بسی مقصد توجه برنامه‌ریزان این وادی جهت توسعه تعلیمات مدنظر قرار می‌گرفت. این مقوله‌ای مهم از جمله نگاه و نظرهای رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی قرن هفدهم را تشکیل می‌داد. آموزه اصلی زبان‌شناسی دکارتی مبتنی بر این بود که ویژگی‌های عمومی ساختار دستوری در همه زبان‌ها مشترک است و بر خصیصه‌های اصلی ذهن بنا شده است. همین فرض بود که دستوریان فلسفی را به تأمل در باب دستور عمومی زبان به جای دستور یک زبان معین واداشت.

چامسکی، متأثر از سخن دکارت، در کتاب‌هایی همچون *ساخت‌های نحوی* و *جنبه‌های نظریه نحو*، وجود *اصول فطری* را در امر زبان‌آموزی مسلم می‌شمرد و بار دیگر دو اصطلاح کلیدی *پندارهای فطری* و *ذهن* را به عنوان بخشی از دستگاه مفهومی نظریه خود طرح می‌کند. نیومایر می‌نویسد: «پندارهای فطری، همان ویژگی‌های فطری دستور زبان‌اند و همان ویژگی‌ها هستند که اکتساب زبان را ناگزیر می‌سازند. این ویژگی‌ها همانند سایر ویژگی‌های جهانی دستور زبان، پیشاپیش در ذهن کودک اصطلاحاً «از پیش تنیده» شده‌اند؛ همان‌گونه که قابلیت‌های رشددها و اکتسابات دیگر نظیر رویدن ۳۲ دندان نیز در وجود وی از پیش تعیین شده‌اند. چامسکی از اینکه توانایی زبان را جنبه‌ای از «طبیعت انسان» ذکر می‌کند، احساس خرسندی می‌کند. این عبارت به وسیله مجموعه‌ای از توانایی‌های اعطاشده فطری برای زبان، سایر جنبه‌های شناخت و نیز هر چیز دیگری که به لحاظ فطری بودن، مصون از تأثیرات محیطی باشد، مشخص می‌گردد» (نیومایر، ۷۰-۸۰).

عقاید و نظرات چامسکی، تحول عمیقی در زبان‌شناسی پدیدار کرد (نیومایر، ۹۳). به گفته زان پیازه،^۱ زبان‌شناسی به علت ساخت نظری و دقت در نقشی که برعهده دارد و روابط ارزشمندی که با سایر رشته‌ها به‌وجود آورده است، پیشرفته‌ترین دانش در میان علوم اجتماعی است (یاکوبسن، ۲۵)^۲ و همین شاخه علمی است که امروزه با بسیاری از دانش‌های دیگر ارتباط یافته است و متخصصان آن دانش‌ها، دانش و رشته علمی خود را ناگزیر از مرتبط ساختن با آن و چه‌بسا پدیدآوردن زبان‌شناسی‌های مضاف یافته‌اند.

۱. Jean Piaget (۱۸۹۶-۱۹۸۰ م.) روان‌شناس و شناخت‌شناس سوئیسی و متخصص روان‌شناسی کودکان.

۲. (برای اطلاعات بیشتر نک: Julia, Piaget, 123 - 151; Foulquié, 471 - 472; Lalande, 667 - 672).

ناگفته نماند nature در نگاه غالب در دستگاه اندیشه غربی، مجموعه پدیده‌های مختلف و تقریباً فاقد حیات و ادراک و دست کم دارای فاصله زیادی با منطق قرآن در این باب است. در فرهنگ زبان فلسفی نیز در بحث از nature و بیان شقوق فلسفی آن و هنگام بحث از شق دینی، nature تقریباً برابر گزینه و به نوعی معادل ماقبل‌الطبیعه، ماوراء‌الطبیعه و پیرامون طبیعت *prénaturel et paranaturel* قرار داده شده است.^۱

شروع برنامه‌ریزی برای آموزش زبان‌های جهانی جدید

وقوع رنسانس و عهد اکتشافات دریایی و توسعه‌های استعماری، قضیه‌ای جدید را برای دنیای غرب رقم می‌زد که عبارت از بسط تعلیم زبان و پیدایش مسائل مربوط به «زبان استعماری و استعمار زبانی» بود (تفصیل را نک. خوش‌منش، زبان قرآن، ۵۰-۵۳). این امر کوششی دامنه‌دار را می‌طلبید و از حیث مادی و فرهنگی نیز در نهایت دستاوردهای مهمی را برای دنیای غرب رقم زد.

کلود لانسو- راهب ژانسیستک، گرامرهای مختلفی برای زبان‌های یونانی، لاتین و اسپانیولی نوشته بود- در سال ۱۶۶۰م با همکاری آنتوان آرنولد^۲ به نگارش گرامر عمومی و استدلالی دست یازید. این گرامر عمومی در صدد تبیین برخی اصولی بود که همه زبان‌ها، تابع آن‌ها بودند و توضیح عمیقی از کاربرد آن‌ها ارائه می‌داد. گرامر مزبور الگوی شمار بزرگی از دانشمندان مخصوصاً دانشمندان فرانسوی قرن هجدهم قرار گرفت که به این نکته مهم پی برده بودند: در صورت عدم ابتدا بر یک گرامر عمومی، فراگیری زبان‌ها به کاری صرفاً مکانیکی فرومی‌کاست و جز حافظه و عادت را به بازی نمی‌گرفت (Ducrot, 15). این موضوع از سویی به همان بحث فطرت و جهانی‌های زبان و آموزش همگانی آن ارتباط می‌یافت و از سوی دیگر همان عارضه‌ای بود که ما در تعلیم و تعلّم صرف و نحو در بسیاری از اوقات گرفتار آن بوده‌ایم و از همین‌رو در بسیاری از اوقات به اهداف مربوط به آموزش زبانی زنده و پویا دست نیافته‌ایم.

۱. سخن ما درباره نگاه غالب در دستگاه اندیشه غربی است و روشن است که این سخن به معنای نفی ظهور برخی رهیافت‌هایی دینی و الهیاتی در دهه‌های اخیر نزد برخی پژوهشگران غربی نیست.

2. Antoine Arnauld & Claude Lancelot, 1996: *Grammaire générale et raisonnée, ou La Grammaire de Port-Royal*, présentée par Herbert E. Brekle, Stuttgart-Bad Cannstatt, Frommann.

ژوزف ژاکوتو^۱ و توسنت لنگشایت^۲ با نظر به عقبه دشواری به نام دستور زبان، بازگشت به دستور زبان استقرایی را از طریق مطالعه متون زبان دوم مورد تشویق قرار دادند. اما متون مورد استفاده آن‌ها را آثار ادبی و آثار مربوط به متن دینی انجیل تشکیل می‌داد که آموزش آن‌ها برای افراد مبتدی بسیار دشوار بود. برای غلبه بر این دشواری زایدنستوکر در سال ۱۸۱۱م. موفق به نوشتن متنی شد که بر پایه جمله‌های ساده بنا شده بود و اکثر مشخصه‌های دستوری زبان را در برمی‌گرفت.^۳ این موضوع مهم بعدها از پایه‌های تدوین «متد»های آموزش زبان شد.

کلود مارسل^۴ در سال ۱۸۶۷م. با انتشار رساله‌ای در مورد مطالعه و بررسی زبان، روش ترجمه و قواعد دستوری را از میان برداشت و به آموزش زبان با آغاز از درک مطلب از راه کثرت استماع پرداخت. روش وی سپس به خواندن مطالب ساده و آشنا روی می‌آورد و سرانجام سخن گفتن و نوشتن را پیش می‌کشید. در سال ۱۸۷۴م. نیز سوسور از اصول مشابهی جانبداری کرد و یادگیری دستور زبان و ترجمه را به بعد، یعنی به زمانی وانهاد که زبان‌آموز ابتدا از عهده فهم زبان برآمده باشد.^۵

در ربع پایانی قرن نوزدهم و در حدود سال ۱۸۸۰م، «فعالیت جسمی» به عنوان عنصری جدید به آموزش زبان افزوده شد. این خود مرحله مهمی در توجه به ابعاد و جوانب فیزیکی و فیزیولوژیکی انسان و زبان در عصر جدید بود که امروز موقعیت و اثر آن‌ها در «کارگاه‌ها» و «آزمایشگاه‌ها»ی پیشرفته آموزشگاه‌های زبان مشهود است و با فیزیولوژی زبان نیز ارتباطات وثیقی می‌یابد.

در طلوع قرن بیستم و در سال ۱۹۰۱م. اصطلاح «روش مستقیم» ابتدا در فرانسه جا

۱. Joseph Jacoto (۱۷۷۰-۱۸۸۴م)؛ وی مبدع رهایی‌سازی اندیشه به عنوان یک روش آموزش جهانی لقب گرفت. ژاکوتو را آثار مهمی است؛ هم‌چون آموزش جهانی، زبان مادری (۱۸۲۳م)، زبان خارجی (۱۸۲۸م). *maternelle Langues étrangères Enseignement universel, Langue*.

2. Toussanit-Lnagesheidt.

۳. در اینجا باید گفت که این مشکلی است که ما نیز به نوعی در آموزش زبان عربی و زبان قرآن نیز با آن مواجه بوده‌ایم. زبان عربی ما را لزوماً به زبان قرآن نمی‌رساند و آموزش زبان قرآن را نیز بسی قرین صعوبت و سختی ساختیم و لزوماً راه رسیدن به قرآن را دانستن قواعد ملال‌آور صرف و نحو و تجوید و مانند آن قرار دادیم.

4. Claude Marcel (1793-1876م).

۵. این نکته را نیز از یاد نبریم که آغاز فهم زبان، زمان فعال شدن حافظه ما نیز هست؛ به این معنا که ما چیزی در حافظه خود از قبل از زمانی که زبان به سخن گشودیم، به یاد نداریم (Chauchard, 89). این فعالیت باید سیر خود را طی کند، تا به دستیابی کودک یا نوجوان به فهم عرفی از زبان دست یابد.

افتاد و از آنجا به کشورهای آلمان و انگلستان و جاهای دیگر هم کشید. اعمال این روش در آغاز با مشکلات متعددی همراه بود که یکی از آنها، محدود بودن معلمان کارآموده و نبود انگیزه و نیروی ضروری برای آن بود. رفع نقیصه از طریق آموزش معلمان مستعد و ترتیب دادن بازدید آنها از مراکزی صورت گرفت که این روش در آنها قرین توفیق شده بود (نک. مه‌کی، ۲۱-۲۷). این همان روشی است که ما در آموزش زبان قرآن به شیوه‌ای جدید و جهانی^۱ به آن نیاز داریم و اصول مربوط به آن در متن قرآن منطوی و مندرج است؛ همچنان که مشکل کمبود معلم نیز همان مشکلی است که با آن‌رو در روییم.

مجموعه‌ای از مطالعات و مباحثات دامنه‌دار، به تدریج خود را در تدوین «متد»های آموزش زبان در نیمه دوم قرن بیستم نشان داد. از آن جمله بود، متد آموزشی موفق *La France en direct* که در دهه شصت میلادی و در اوج حضور متخصصان بزرگ زبان‌آموزی و گرامر و واژه‌نگاری در فرانسه منتشر شد. چاپ مجلدات چهارگانه این اثر شاخص به دهه هشتاد میلادی نیز کشید، توجه به «ساختار» و «وضعیت» («structure» et «situation») به صورتی بسیار دقیق و مشخص واقع شد و اثر مثبتی در آموزش فرانسه در نقاط مختلف بر جای گذاشت.^۲

مسئله تنها تدوین متدهای آموزش زبان نبود؛ بلکه این پیکره را بازوی قوی دیگری نیز می‌بایست که آن عبارت از تدوین فرهنگ‌های عمومی و تخصصی واژگان و افعال^۳ بود که در سده‌های اخیر به صورتی تدریجاً روشمند، پس از شکل‌گیری آکادمی فرانسه در قرن هفدهم میلادی در سرزمین اخیر فزونی گرفت و این رشته فرهنگ‌نگاری به

۱. از جمله عرصه‌های توجه به این موضوع، عرصه بررسی نظام‌ها یا ائتلاف لفظ و معنای قرآن و نگاه به آن فراتر از زبان عربی است (نک. خوش‌منش، نظام‌ها قرآن، ۳۲-۳۴؛ ۸۶-۱۳۰).

۲. متد مزبور در سالیان مورد اشاره و روزگار پای‌بندی‌های شدید ملی و زبانی و نیز گسترش و تکامل تدریجی و استخدام زبانی دستگاه‌های ضبط و پخش صوتی و تصویری و لابراتوارهای زبان و پس از مطالعات و بررسی‌های دقیق نظری و میدانی در حوزه فرانکوفونی تهیه و نشر شد و حالت سهل و ممتنع در آموزش سمعی و بصری سیاق و ساختار ارائه کرد که در متدهای پیشین هم‌چون *Mauger* و نمونه‌های جایگزین و جانشین هم‌چون *Vite et Bien*، *Café Crème*، *Sans Frontière* دیده نشد؛ و شاید برای این گرایش‌های دگرگونه، عذرهایی نیز هم‌چون ضرورت گشودگی متدهای اخیر به سوی سبک زندگی جدید اروپا و مستعمرات سابق، آمیختگی‌های نژادی و فرهنگی، تغییرات تعلیم و تربیت و تفاوت‌های تعلیم و تربیت نسل‌های پیشین و کنونی توان آورد.

۳. توجه به این موضوع به سبب پیچیدگی‌های صرف فعل در هر دو زبان عربی و فرانسه حائز اهمیت است. سیری از این کوشش‌ها را نک: *Lasserre, L. et Grandjean, J, 3-6*.

تدریج به بابی مستقل در این وادی تبدیل شد. التفات به موضوع مزبور، بر رونق و رواج فرهنگ‌های تألیف‌شده در فرانسه و بخش‌هایی دیگر از اروپا افزود.^۱

فرهنگ‌هایی که در آن‌ها واژه‌ها به جای روش خشک لغت - معنی از طریق روش قیاسی تعریف می‌شدند. روش اخیر با توجه به اطلاعاتی که در دست است، مرهون پل روبر^۲ ادیب معاصر فرانسوی و مؤسس فرهنگ‌های روبر است. در این روش از طریق روابط قیاسی و منطقی موجود بین واژه‌ها، سعی می‌شود یک تصویر متجانس ساختاری و زنجیره‌ای از گروه‌های واژگانی گوناگون به دست داده شود، به ترتیبی که واژه‌های هر گروه به کمک هم آیند و متقابلاً تعیین‌کننده ارزش یکدیگر باشند و هر واژه نشانی باشد برای جستن واژه‌هایی که در کلاف هر مجموعه واژگانی یا «خوشه‌واژه‌ها» از حیث معنایی و صوری با آن ارتباط دارند. برای این کار از جمله از تداعی معانی و اشتقاق نیز کمک می‌توان گرفت (مشیری، ۷).

به گفته ژرار کوتون در پیش‌گفتار کتاب *واژه‌نامه استدلالی لاتین - فرانسه*، یک مهندس مکانیک وقت خود را صرف شناخت انواع ماشین‌هایی که ساخت آن‌ها ممکن است نمی‌کند، بلکه دانش خود را در شناخت اصولی تعمیق می‌بخشد که ماشین‌ها را تعریف و تنظیم می‌کند. حال کسی بر این اصول و قوانین مسلط شود، دیگر هیچ‌یک از ماشین‌های جدید برای وی غریب و مبهم نخواهد بود. راه تسلط بر نظام واژگانی یک زبان و کشف و تسخیر استفاده از آن، مطالعه سریالی واژگان فهرست‌شده در یک فرهنگ لغت نیست، بلکه کشف نظام زایش و افزایش واژگان، و مهمتر از آن، نگاه‌داری روشمند آن‌ها در حافظه است (Cotton, préface, v-vi).

با طراحی دقیق این فرهنگ‌ها، صرف، نحو، فرهنگ و ادبیات شامل نمونه‌های نظم و نثر، تاریخ ادبیات قدیم و جدید، کتب، مطبوعات، تاریخ و تمدن زبان مبدأ نیز به صورتی آسان و غیرمستقیم به ذهن خواننده منتقل می‌شود.

مقاله در اینجا می‌کوشد برخی راه‌های تعریف مفردات قرآنی را با استفاده از روش قیاسی و با اشاره به همان اقتراح تدوین روشی مستقیم، برای آموزش زبان قرآن به دست دهد.

۱. نک. غلامرضایی، ۴۷ و نیز: Rey-Debove, Josette, 165; Mitterrand, 487-494

2. Paul Robert.

نمونه‌هایی از آموزش اجزای زبان قرآن به قرآن

ذکر این نکته لازم است که اصل روش فهم قرآن به قرآن، متعلق به پیامبر و اهل‌بیت (ع) است و قرآن خود سرشار از نمونه‌های نظم و نسبت‌های زبانی میان الفاظ و عبارات آن است که برای کشف آن‌ها از مراتب ساده تا نمونه‌های پیچیده، باید با نگاهی جستجوگر، قرآن و سیره و سنت را بدین جهت کاوید.

۱. عبارات تبیین‌گر و بیان مصادیق

قرآن کریم خود به تبیین بسیاری از مفردات خود پرداخته است. برخی از این تبیین‌ها، تعریفات لفظی و منطقی کلمه‌اند و پاره‌ای دیگر، تبیین‌های اصطلاحی که قرآن کریم بر حسب سیاق یا اقتضائاتی دیگر از آن‌ها بهره برده است.^۱

تبیین کلمات خاسر، ظالم و مخبت در آیات ذیل:

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (الزمر: ۱۵).

أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ: الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (الاعراف: ۴۴-۴۵).

وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ: الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (الحج: ۳۴-۳۵).

گاهی تبیین یک واژه (مکذبین) با تصریف آن (که خود یکی از این روش‌هاست)

همراه است:

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ، الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ، وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كَلِمٌ مُّعْتَدٍ أَن يُسْمِعَ

(المطففين: ۱۰-۱۲).

همچنین است آنچه در وصف پروردگار اعلی در این سوره می‌یابیم:

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى، وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى،

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (الاعلی: ۱-۵).

طولانی‌ترین عبارات تبیینی در مورد خداوند، در سه آیه پایانی سوره حشر (۲۲-۲۴)

و در مورد بندگان او در ۱۴ آیه پایانی سوره فرقان، یعنی آیات ۶۳-۷۶ آمده‌اند.

۱. روشن است که میان تبیین قرآن و تعریف منطقی مفاهیم بر اساس جنس و فصل و حد و رسم، به دلیل

استقلال روش قرآن، لزوماً تطابق تام وجود ندارد و میان این دو در امر آموزش زبان باید فرق نهاد.

۱.۱. جایگزینی

در آیات قرآن، الفاظ و عبارات متعددی وجود دارند که میان آن‌ها ارتباطات مختلفی وجود دارند که بنا بر مقاصد و مصالحی گوناگون جایگزین یکدیگر می‌شوند؛ درگیر ساختن ذهن قرآن‌آموز با این تفاوت‌ها و تشابه‌ها زمینه‌ساز درک مطلب و کسب مهارت‌های زبانی است:

الف) جایگزینی در آیه واحد

تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ
تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ (المتحنه: ۱).
هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ (الاحزاب: ۲۲).

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ
وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبِدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ (البقره: ۲۲۱).

ب) جایگزینی در آیات پیایی

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ
وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (الزلزال: ۷-۸).

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا
سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا (الاعراف: ۱۷۶-۱۷۷).

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ *
وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ (الليل: ۵-۱۰).
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمُ
بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمُ
بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (القصص: ۷۱-۷۲).

ج) جایگزینی در سیاق واحد (این جایگزینی همراه با «بسط» آیه - که خود یکی از روش‌ها در این زمینه است - صورت گرفته است):

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ
حَقًّا (الانفال: ۷۴).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا
أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ (الانفال: ۷۲).

د) جایگزینی در آیات و سور مختلف:

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا (الشمس: ۶).
 وَالْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (النازعات: ۳۰).
 وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (النبأ: ۲۹).
 وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (یس: ۱۲).
 (ارتباط «امام» و «کتاب» در جهان‌بینی قرآنی).
 صُمُّ بَكْمٍ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (البقره: ۱۸).
 صُمُّ بَكْمٍ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (البقره: ۱۷۱).
 قَوْلِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ (مریم: ۳۷).
 قَوْلِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ أَلِيمٍ (الزخرف: ۶۵).
 وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (الروم: ۵۸).
 وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (الکهف: ۵۴).
 وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (الاسراء: ۸۹).

جایگزینی فعل و تبدیل زمان‌های ماضی و مضارع به یکدیگر

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ (الزمر: ۶۸).
 وَيَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ (النمل: ۸۷).
 يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى (فاطر: ۱۳).
 يَكْوَرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى (الزمر: ۵).

جایگزینی و بسط آیه

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ (فصلت: ۳۹).
 وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (الحج: ۵).

وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (الزخرف: ۳۲).
 قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (يونس: ۵۸).

در جایگزینی ذیل، «غفور و رحیم» بودن خداوند، در مقابل «ظلوم و کفار» بودن انسان قرار می‌گیرد (یک روی این سکه رحمت و غفران الهی و روی دیگر آن ظلم و کفران انسانی است):

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (النحل: ۱۸).
وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم: ۳۴).

۲. تقابل

روش تقابل، شناسایی واژه‌ها براساس تقابلی است که میان آن‌ها وجود دارد.^۱ بسیاری از واژه‌ها در قرآن کریم قرینه یا مقابل همدیگرند و می‌توان آن‌ها را به صورت دوگانه و چندگانه مدنظر قرار داد. روشن است که برخی از این استعمالات، اسمی و برخی دیگر فعلی‌اند؛ همچنین پاره‌ای از این تقابلات مفهومی و پاره‌ای دیگر مصداقی است.

۱.۲. تقابل مفهومی

مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ (الناس: ۶).

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ (الانعام: ۱).
وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ (فصلت: ۳۸).
تقابل توأم با جایگزینی - که خود یکی از این روش‌هاست - میان ابرار و فجار و «کتاب» ایشان در سوره‌های انفطار و مطففین، در دو قالب یک‌آیه‌ای و سه‌آیه‌ای:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (الانفطار: ۱۳-۱۴).
كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ (المطففین: ۷-۹).
كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ (المطففین: ۱۸-۲۰).

تقابل کلمات در دو آیه متوالی در دو جمله شرطیه که هریک از دو قسمت تشکیل شده است، با دو حالت اسمی و فعلی چهار کلمه اصلی آنکه در نهایت به دو ریشه باز می‌گردند:

وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ
وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ (الزمر: ۳۶-۳۷).

و سوره رحمان را می‌توان معدنی از انواع تقابل‌ها و دوگانه‌های هستی دانست (چنانکه

۱. مفهوم تقابل می‌تواند انواع تضاد، تناقض، تباین و تعارض مصداقی و مفهومی را در برگیرد.

ابن‌عاشور، بنای این سوره را بر «ازدواج و مزاجه»، میان امور هستی شمرده است:^۱
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (الرحمن: ۵ و ۶).
 وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (الرحمن: ۷ و ۱۰).
 خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (الرحمن: ۱۴ و ۱۵).
 رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (الرحمن: ۱۷) و نیز آیات ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۵۸ و ۷۸؛ و نیز آیات ۱-۱۰ سوره شمس که نمونه دیگری در این است.

در سوره حج نیز نمونه‌های متداخلی از تقابلات وجود دارد:

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ:

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ

يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ

يَدْعُو لَمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ (الحج: بخش‌هایی از آیات ۴، ۱۱-۱۳).^۲

همچنین است تقابل‌های مختلفی که در طلیعه سوره حدید می‌یابیم:

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ
 وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ
 اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ
 فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ
 تُرْجَعُ الْأُمُورُ * يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
 (الحدید: ۲-۶).

۲.۲. تقابل مصداقی

تقابل مصداقی شامل مواردی است که در سیاق‌های قرآنی در برابر هم قرار می‌گیرند. ممکن است میان این موارد، نسبت‌هایی هم‌چون تعارض، تناقض یا مفهوم مخالف منطقی وجود نداشته باشد؛ اما در فرهنگ قرآنی به طور مطلق یا از جهاتی در برابر همدیگر قرار بگیرند:

۱. ابن‌عاشور، ۲۷/۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۱.

۲. در اینجا خیر در برابر فتنه قرار گرفته است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ (النحل: ۹۰).

۲.۳. تقابل مفهومی و مصداقی

در آیات زیر تقابل‌های مفهومی و مصداقی به صورت توأم به کار رفته‌اند:
«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره: ۲۵۷-۲۵۶).

۲.۴. تقابل سلب و ایجاب

در پاره‌ای از آیات، خداوند جملاتی را به صورت ایجابی و مثبت آورده، سپس در همان آیه یا آیه بعد، همان مفهوم را به صورت سلبی و منفی بیان کرده است:

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ (الحج: ۲).

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ (البقره: ۱۸۵).

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ

فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ

وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً

فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ (الاحقاف: ۲۶).

در آیه اخیر دو جمله و دو نفی آن‌ها (جمعاً چهار قسمت) پشت‌سر هم آمده‌اند.

در آیه زیر ترتیب معکوس است؛ ابتدا سلب و سپس ایجاب:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ

وَهُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ (الانعام: ۱۰۳).

۲.۵. تقابل دو واژه در دو سوی واژه سوم

چنان است که تقابل دو واژه تبیین شود و مقصود سخن، هیچ‌یک نباشد، بلکه شق سوم باشد:

إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ (البقره: ۶۸).

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ (النساء: ۱۴۳).

وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (الاسراء: ۱۱۰).
وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (الفرقان: ۶۷).

۳. قبض و بسط آیات و عبارات

آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارند که خود از بسط آیات و عبارات دیگر پدید آمده‌اند. تشکیل جملات کوتاه، سپس بسط و گاهی تغییر مختصر آن‌ها برای تشکیل جمله‌های بلندتر با استفاده از این نمونه آیات، یکی دیگر از راه‌های مورد بحث ماست:

فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ (الانعام: ۹۸).

و يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا (هود: ۶).

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ (التوبه: ۶۷).

نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ (الحشر: ۱۹).

(بسط آیه از طریق تبدیل فعل یک‌مفعوله به دو مفعوله).

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ (المزمل: ۹).

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (الرحمن: ۱۷).

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا (الشعراء: ۲۸).

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ (المعارج: ۴۰).

(تقابل کلمات و بسط آیات).

وَ مَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا (نوح: ۲۲).

وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (آل عمران: ۵۴).

وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (المائدة: ۳۰).

وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرُنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (النمل: ۵۰).

وَ قَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (الرعد: ۴۶).

(ریشه مکر، و استعمالات پیابیی آن در قالب‌های افعال ماضی و مضارع، مصدر،

مفعول، مبتدا، اسم کان).

أَنْذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجَعٌ بَعِيدٌ (ق: ۳).

أَنْذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَتْنَا لَمَدِينُونَ (الصفات: ۵۳).

أَنْذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَتْنَا لَمَبْعُوثُونَ (الصفات: ۱۶).

قَالُوا أَنْذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَتْنَا لَمَبْعُوثُونَ (المؤمنون: ۸۲).

وَ كَانُوا يَقُولُونَ أَنْذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَتْنَا لَمَبْعُوثُونَ (الواقعه: ۴۷).

۴. ترکیب آیات

آیات و عبارات متعددی را می‌توان با یکدیگر ترکیب کرد تا از آن‌ها آیات و جملاتی طولانی و مرکب پدید آید:

سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (التوبه: ۳۱)؛ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (النحل: ۳)؛ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (النحل: ۱).

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الطور: ۴۳)؛ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (النمل: ۶۳)؛ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (القصص: ۶۸).

وَقَوَّاهُ مِمَّا يَشْتَهُونَ (المرسلات: ۴۲).

وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (الواقعه: ۲۱).

وَأَمْدَدْنَا هُمُ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (الطور: ۲۲).

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (الواقعه: ۱).

فَيَوْمِئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (الحاقة: ۱۵).

جا دارد با در نظر داشتن نمونه بالا، نمونه ذیل را نیز از نظر گذرانند:

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (الانشقاق: ۱).

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فِيهِيَ يَوْمِئِذٍ وَهَيْئَةٌ (الحاقة: ۱۶).

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (الرحمن: ۳۷).

نمونه‌های مرکب

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ (الفرقان: ۵۳).

تفصیل آیه به صورت ذیل:

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ (فاطر: ۱۲).

و بیان آیه و ترجمان آن به صورت ذیل:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (الرحمن: ۱۹-۲۰).

و ترکیبی از سه آیه قبل به این شکل:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا

مَحْجُورًا (الفرقان: ۵۳).

۵. استیناف

مقصود از استیناف در اینجا آغاز آیه با عبارتی و آغاز آیه متفاوت بعدی به عین عبارت

آغازین است. آیات ذیل نمونه‌هایی از این دست‌اند:

در آیه‌ای واحد:

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ
 أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (فصلت: ۵۴).
 وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ
 وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (آل عمران: ۴۴).
 الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا
 الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (الاعراف: ۹۲).

گاهی نیز همانند نمونه‌های ذیل، شمار آیات از دو آیه فراتر می‌رود:

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ.
 وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.
 وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (المؤمنون: ۷۸-۸۰).
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
 الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.
 هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (الحشر: ۲۲-۲۴).

در اینجا این نکته نیز قابل ذکر است که در سالیان اخیر مصحف متشابه‌الآیات در برخی کشورهای عربی منتشر شد که آیات دارای درصدی از مشابهت را با نگارش ملون در حاشیه مصحف به یکدیگر ارجاع داده است (مصحف متشابه‌الآیات، دار غار حراء، دمشق، ۱۴۳۴ق). نمونه چنین کاری پیشتر در باب کتاب مقدس به زبانهای فرانسه و انگلیسی نیز انجام شده بود (The marked Bible; Les Saintes Écritures) و تفاوت میان متن قرآن و عهدین از حیث انتساب و توقیف نیز روشن است. این انتباه از نظر آموزشی مفید است و کار نگارش و پردازش این مقاله به سالیانی متقدم بر نشر و ورود این مصحف به ایران بازمی‌گردد.

نتیجه‌گیری و اقتراح

سخن اصلی مقاله، اقتراحی برای طراحی یک روش توسط لجنه‌ای از متخصصان است و نیز

ارائه برخی نمونه‌ها که دست‌مایه ممارست و کسب مهارت‌های زبانی برای قرآن‌آموز تواند بود؛ مهارت‌هایی که اغلب در مراجعه سریع به فرهنگ‌های لغت به دست نمی‌آیند. قرآن‌آموز پس از کسب مهارت‌های زبانی در تعامل با قرآن کریم، می‌تواند همچنان در چارچوب اندیشه تدبیری که کسب کرده است، از منابع لغوی و تفسیری نیز بهره ببرد. مقاله این ادعا را ندارد که راه‌های پیشنهادی تبیین مفردات قرآنی به طور دقیق معنای واژه را روشن و ما را از هرگونه مراجعه به متون پیشین و فرهنگ‌های لغت بی‌نیاز می‌سازند.

همچنین نگارنده قصد ورود به این بحث نسبتاً قدیمی و تکراری را ندارد که آیا این روش‌ها را قرآن آورده و جهان غرب آن‌ها را دریافت کرده، یا جهان غرب همه این‌ها را به جهان و جهان اسلام ارائه کرده است. روشن است که موضوع «آموزش زبان قرآن»، پیش از انتباه علمی دنیای غرب به این موضوع، محل توجه قرار گرفته است و نیز روشن است که دنیای غرب، بخش مهمی از دانسته‌های خود را از راه تجارب و آزمون و خطاهای مربوط به آن کسب کرده است و قطعاً در این بین تبادلاتی نیز وجود داشته است. به جهت نبود مجال ورود به این موضوع از نوشتن معادل‌های لاتین روش‌های فوق خودداری شده است.

امید است که دپارتمان‌های آموزش زبان با تعامل با اهل قرآن آشنا با این مقولات و اصحاب تخصص‌های لازم در این باب که ذکر پاره‌ای از آن‌ها در متن مقاله گذشت، نسبت به اقتراح مندرج در مقاله دغدغه‌نشان دهند و از قرآن برای تدوین متد و متدهایی جهت آموزش زبان آن بهره ببرند و تأخیر و تراخی پدیدآمده در طول زمان را جبران کنند.

منابع

۱. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، به کوشش: محمد عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۳۸۳ق.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۹۸۴م.
۳. امید، مسعود، «نظریه فطرت» سیر تاریخی در غرب از یونان تا دوره معاصر، معرفت فلسفی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، سال پنجم، شماره چهارم، تابستان، ۱۳۸۷ش.
۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ش.
۵. پلامناتز، جان، شرح و نقدی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۶۷ش.
۶. جامسکی، نوام، زبان‌شناسی دکارتی، فصلی از تاریخ تفکر عقلگرا، احمد طاهریان، تهران، هرمس، ۱۳۷۸ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۹ق.
۸. خندان، علی‌اصغر، «نگاهی به ابعاد نظریه فطرت و فطری بودن زبان»، قبسات، شماره ۳۶، ۱۳۸۴ش.
۹. خوش‌منش، ابوالفضل، دو پیشوای ملل، حضرت ابراهیم و حضرت رضا، مشهد، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا، ۱۳۹۲ش.
۱۰. خوش‌منش، ابوالفضل، حمل قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ش.
۱۱. خوش‌منش، ابوالفضل، زبان قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ش. الف.
۱۲. خوش‌منش، ابوالفضل، تناسب سوره‌ها، تهران، طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸ش. ب.
۱۳. خوش‌منش، ابوالفضل، نماهنگ قرآن، قم، فرهنگستان هنر، ۱۳۹۹ش.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر و محلی، محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، تحقیق مروان سوار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۸. شریف رضی، نهج‌البلاغه، قم، اسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۹. شعرانی، ابوالحسن، نشر طوبی، تهران، اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۲۱. صبحی، صالح، مباحثی در علوم قرآن، محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۲۲. صدوق، محمد بن علی‌الحسین، التوحید. تصحیح: علی‌اکبر غفاری. تهران، نشر صدوق، ۱۳۸۷ش.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.

۲۵. عاملی، محمدحسن قبیسی، تفسیر البیان الصافی لکلام الله الوافی، بیروت، البلاغ، بی تا.
۲۶. غلامرضایی، محمد، ارج‌نامه محمد معین، زندگی، آثار، جستارهای متن‌پژوهی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۹ش.
۲۷. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (متن انتقادی)، تصحیح: ی.ا. برتلس، مسکو، ادبیات خاور، ۱۹۶۰م.
۲۸. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح: ترنر ماکان، تهران، بی تا، ۱۳۴۴ش.
۲۹. قُرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۳۰. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت، دارالمرتضی، بی تا.
۳۲. گارودی، روزبه، سرگذشت قرن بیستم، وصیت‌نامه فلسفی روزبه گارودی، افضل وثوقی. تهران، سروش، ۱۳۹۲ش.
۳۳. گارودی، روزبه، میراث سوم، آریا حدیدی، تهران، قلم، ۱۳۶۴ش.
۳۴. گارودی، روزبه، در شناخت اندیشه هگل، باقر پرهام، تهران، آگاه، ۱۳۶۲ش.
۳۵. لاینز، جان، چومسکی، زبان‌شناس و متفکر اجتماعی، احمد سمعی، تهران، بی تا، ۱۳۵۷ش.
۳۶. لسانی فشارکی، محمدعلی و مرادی، حسین، روش‌ها و شیوه‌های تدبر در قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ش.
۳۷. ماله، آلبر و ایزاک، ژول، تاریخ قرون جدید، سیدفخرالدین شادمان، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲ش.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، اسلامی، بی تا.
۳۹. مشیری، مهشید، فرهنگ الفبایی-قیاسی زبان فارسی، ویرایش دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۱ش.
۴۰. مصحف متشابه‌الآیات، دمشق، دار غار حراء، ۱۴۳۴ق.
۴۱. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ش.
۴۲. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.
۴۳. مطهری، مرتضی، نقدی بر مارکسیسم، تهران، صدرا، ۱۳۶۳ش.
۴۴. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ش.
۴۵. مطهری، مرتضی، فطرت در قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۹۸ش.
۴۶. مه‌کی، ویلیام فرانسیس، تحلیل روش آموزش زبان، حسین مریدی، تهران، به‌نشر، ۱۳۷۰ش.
۴۷. نیومایر، فردریک جی، جنبه‌های سیاسی زبان‌شناسی، اسماعیل فقیه، تهران، نی، ۱۳۷۸ش.
۴۸. یاکوبسن، رومن، روندهای بنیادین در دانش زبان، کورش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.
49. Arnaud, Antoine & Lancelot, Claude, (1966م), Grammaire générale et raisonnée, ou La Grammaire de Port-Royal, présentée par Herbert E. Brekle, Stuttgart-Bad Cannstatt, Frommann, 1966م.
50. Bronckart et les autres, La genèse de la parole, Symposium de l'Association de Psychologie scientifique de langue française (16è session, 1975). collection dirigée par Presse universitaire de France, Paris, 1977م.
51. Bussman, Hadumod, *Routledge dictionary of language and linguistics*, Tranlated and edited by Gregory Trauth and Kerstin Kazzazi, Routledge, Canada, 1966م.

52. Chauchard, Paul, *Le langage et la pensée*, Presse universitaire de France, Paris, 1979م.
53. Cotton, Gérard, *Vocabulaire raisonné latin – français*, H. Dessain Liège, Paris, 1961م.
54. Davies, Alan. & Elder, Catherine, *The handbook of applied linguistics: Adamson, B. Fashions in language teaching methodology*, Malden, Massachusettes, Blackwell, 2004م.
55. Descartes, René, *Discours de la méthode: avec des aperçus sur le mouvement des idées avant Descartes, une biographie chronologique, une introduction à l'œuvre, une analyse méthodique du Discours, des notes, des questions, et des documents* par J. M. Fataud, Paris, Bordas, 1980م.
56. Diller, Karl Conrad, *The language teaching controversy*, Rowleu, Massachusettes, Newbury House, 1978م.
57. Ducrot, Oswald et Tzvetan Todorov, *Dictionnaire encyclopédique des sciences du langage*, Seuil, Paris, 1972م.
58. Foulquié, Paul, *Dictionnaire de la langue philosophique*. Presses Universitaires de France, Paris, 1992م.
59. Julia, Didier, *Dictionnaire de la philosophie*, Paris, Larousse, 2001م.
60. Lalande, André, *Vocabulaire technique et critique de la philosophie*. Paris, Presse Universitaire de France, 1985م.
61. Larsen-Freeman, Diane, *Techniques and principles in language teaching*, Russell N Campbell and William E Rutherford, 1986م.
62. Les Saintes Écritures, Traduction du monde nouveau, New world Bible translation committee. New York, 1984م.
63. Lasserre, L. et Grandjean, J, *Étude du verbe, Enseignement pratique du français*. Payot, Lausanne, 1955م.
64. Mitterand, Henri, *Les mots français*. Presse universitaire de France, Paris, 1968م.
65. Piaget, Jean, *La psychologie: les relations interdisciplinaires et le système des sciences*. Moscou, Contibution du XVIIIe Congrès international des psychologies, le 4 - 11 août, 1966, p. 123-151 (Contient également le résumé du congrès par J. Piaget, p. 203 - 206);
66. Piatelli-Palmarin, Massimo (Organisé et recueilli par), *Théories de langage, Théories de l'apprentissage, Le débat entre Jean Piaget et Noam Chomsky*. Centre Royaumont pour une science de l'Homme, Royaumont, 1979م.
67. Rey-Debove, Josette, *Étude linguistique et sémiotique des dictionnaires français contemporains*, Mouton, The Hague, Paris, 1971م.
68. *The marked Bible*, The King James or authorized version of the Old and New Testaments, by Gilchrist Lawson, Universal book and Bible house, Philadelphia, 1928م.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی